



هنگامی که هاشمی‌فسنجانی پس از جنگ و گذشت یک دهه از پیروزی انقلاب به ریاست قوه مجریه انتخاب شد، کشور در وضعیت شکننده‌ای به سر می‌برد. جنگ تازه به پایان رسیده و زخم‌های عمیقی بر پیکر کشور به جای گذارده بود. قیمت نفت به عنوان تنها منبع درآمد کشور، در پایین‌ترین سطح جهانی خود قرار داشت. همزمان دولت در سال ۶۷ با کسری بودجه حدود ۵۰ درصدی مواجه بود،همچنین تثبیت قیمت مجموعه‌ای از کالاها و خدمات و نیز نرخ ارز منجر به ایجاد و سپس تشدید عدم تعادل‌های اساسی در اقتصاد شد. این عدم تعادل‌ها را می‌توان در ایجاد فاصله فزاینده قیمت‌های رسمی و بازار آزاد در مقیاس وسیعی از کالاها و خدمات و در پی آن رشد غیرضروری خدمات واسطه‌گری مشاهده کرد، لذا سیاست‌های دولت سر آن قرار گرفت که در همه بازارها قیمت تعادلی برقرار شود و در نهایت سال ۶۹ سازمان برنامه و بودجه برنامه‌ای را تحت عنوان برنامه تعدیل اقتصادی یا محوریت آزادسازی قیمت‌هااز جمله در بازار ارز تصویب کرد، لذا در این مقاله به منظور بررسی نحوه اجرای سیاست‌های تعدیل به طرح ۱۰ سؤال از دولت سازندگی می‌پردازیم. در مجموع در دوره ریاست‌جمهوری آقای رفسنجانی کوشش‌های بسیار زیاد، سرمایه‌گذاری‌های وسیع و ساخت‌وسازهای فراوانی صورت گرفت؛ گام‌های قابل‌توجهی در جهت رفع مشکلات ناشی از جنگ و نوسازی و توسعه اقتصادی کشور برداشته شد و سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی موجب تحرک اقتصادی قابل توجهی در کشور شد. در عین حال، این حرکت با ناکامی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو بود که از جمله می‌توان به تک‌بعدی بودن روند توسعه، عدم هماهنگی توسعه سیاسی

با توسعه اقتصادی، بی‌توجهی به عدالت اجتماعی و برخورد حاشیه‌ای با آن، تأثیرپذیری از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول کرد؛ بهتر نبود با شفاف کردن فعالیت‌های اقتصادی خرد و کلان و اخذ مالیات از آنها و ایجاد درآمدهای پایدار مالیاتی، افزایش درآمد ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی و به‌کارگیری سرمایه‌های بخش خصوصی و به تعبیر رهبر حکیم انقلاب، با «بازگشت به خود و جوشش از درون» و قرار گرفتن در خط‌مشی‌گذاری‌های ایشان در چارچوب جهاد اقتصادی، به منابع داخلی تکیه می‌کرد که در نهایت با بحران بازپرداخت بدهی‌ها و کسری بودجه به هنگام اجرای سیاست تعدیل مواجه نمی‌شد؟

۳- سال ۶۷ درآمد نفتی کشور حدود ۷ میلیارد دلار بود. از این عدد، حدود ۴ میلیارد دلار هزینه جنگ بود و کشور در آن برهه با درآمدی معادل ۳ میلیارد دلار اداره می‌شد. در آن دوره، بحرانی وجود نداشت چرا که همه خودشان را با شرایط وفق می‌دادند اما سال ۷۰ ایران با درآمد ۱۵ میلیارد دلاری و با اخذ وام چندنده میلیارد دلاری از بانک جهانی، حدود ۳۰ میلیارد دلار واردات انجام داد؛ بهتر نبود این میزان ارز دریافت‌شده را در جهت افزایش توان علمی و فناوری بومی و گسترش شرکت‌های دانش‌بنیان، حمایت از تولید داخلی و به‌کارگیری ظرفیت و توانمندی‌های عظیم مردم، برای تغییرات زیربنایی در ساختار اقتصادی کشور هزینه می‌کرد؟

۴- واردات بی‌رویه کالاهای لوکس از محل اخذ وام‌های خارجی منجر به گسترش فرهنگ مصرف و مصرف‌گرایی (در جامعه‌ای که ساده‌زیستی و قناعت بخشی از فرهنگ آن کشور محسوب می‌شد) و در نهایت منجر به افزایش تقاضای مصرف شد و این در حالی است که تولید داخل توان پاسخگویی به این میزان تقاضا را نداشت که این امر موجب دامن زدن به افزایش واردات و بروز تورم شد و به دنبال آن افزایش فاصله طبقاتی (از طریق بازتوزیع درآمد از صاحبان دستمزد به صاحبان سود و از بخش خصوصی به بخش عمومی) را به بار آورد. بهتر نبود در کنار اختصاص وام‌ها در جهت افزایش توان رقابتی تولیدکنندگان و افزایش ظرفیت‌های تولیدی و برطرف کردن تنگنای‌های ساختاری، فرهنگ استفاده از کالاهای داخلی و قبیح دانستن هرگونه اسراف و تبذیر را ترویج می‌کرد؟ به طوری که منجر به پیشرفت مادی و رونق اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت بر اساس شایسته‌سالاری و به دنبال آن برقراری عدالت اجتماعی در جامعه شود.

۵- در طول دوران سازندگی متوسط تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش کشاورزی ۳۱۲۴ و در بخش

ناشی از جنگ، اقدام به اخذ وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کرد؛ بهتر نبود با شفاف کردن فعالیت‌های اقتصادی خرد و کلان و اخذ مالیات از آنها و ایجاد درآمدهای پایدار مالیاتی، افزایش درآمد ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی و به‌کارگیری سرمایه‌های بخش خصوصی و به تعبیر رهبر حکیم انقلاب، با «بازگشت به خود و جوشش از درون» و قرار گرفتن در خط‌مشی‌گذاری‌های ایشان در چارچوب جهاد اقتصادی، به منابع داخلی تکیه می‌کرد که در نهایت با بحران بازپرداخت بدهی‌ها و کسری بودجه به هنگام اجرای سیاست تعدیل مواجه نمی‌شد؟

۳- سال ۶۷ درآمد نفتی کشور حدود ۷ میلیارد دلار بود. از این عدد، حدود ۴ میلیارد دلار هزینه جنگ بود و کشور در آن برهه با درآمدی معادل ۳ میلیارد دلار اداره می‌شد. در آن دوره، بحرانی وجود نداشت چرا که همه خودشان را با شرایط وفق می‌دادند اما سال ۷۰ ایران با درآمد ۱۵ میلیارد دلاری و با اخذ وام چندنده میلیارد دلاری از بانک جهانی، حدود ۳۰ میلیارد دلار واردات انجام داد؛ بهتر نبود این میزان ارز دریافت‌شده را در جهت افزایش توان علمی و فناوری بومی و گسترش شرکت‌های دانش‌بنیان، حمایت از تولید داخلی و به‌کارگیری ظرفیت و توانمندی‌های عظیم مردم، برای تغییرات زیربنایی در ساختار اقتصادی کشور هزینه می‌کرد؟

۴- واردات بی‌رویه کالاهای لوکس از محل اخذ وام‌های خارجی منجر به گسترش فرهنگ مصرف و مصرف‌گرایی (در جامعه‌ای که ساده‌زیستی و قناعت بخشی از فرهنگ آن کشور محسوب می‌شد) و در نهایت منجر به افزایش تقاضای مصرف شد و این در حالی است که تولید داخل توان پاسخگویی به این میزان تقاضا را نداشت که این امر موجب دامن زدن به افزایش واردات و بروز تورم شد و به دنبال آن افزایش فاصله طبقاتی (از طریق بازتوزیع درآمد از صاحبان دستمزد به صاحبان سود و از بخش خصوصی به بخش عمومی) را به بار آورد. بهتر نبود در کنار اختصاص وام‌ها در جهت افزایش توان رقابتی تولیدکنندگان و افزایش ظرفیت‌های تولیدی و برطرف کردن تنگنای‌های ساختاری، فرهنگ استفاده از کالاهای داخلی و قبیح دانستن هرگونه اسراف و تبذیر را ترویج می‌کرد؟ به طوری که منجر به پیشرفت مادی و رونق اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت بر اساس شایسته‌سالاری و به دنبال آن برقراری عدالت اجتماعی در جامعه شود.

۵- در طول دوران سازندگی متوسط تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش کشاورزی ۳۱۲۴ و در بخش

بررسی سیاست‌های دوران ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی

۱۰ سؤال اقتصادی از دولت سازندگی!

- سحرخدابخشی^{*}

صنعت و معدن ۸۴۲۰ میلیارد ریال بوده است. این در حالی است که بخش کشاورزی غیروابسته‌ترین بخش اقتصادی کشور به دلارهای نفتی است و ایران در زمره ۱۰ کشور تولیدکننده محصولات باغی است و در شرایطی که کشور با مشکل کمبود ارز مواجه باشد این بخش می‌تواند از زاوری زیادی داشته باشد. بهتر نبود دولت، به جای اختصاص حجم قابل توجهی از سرمایه در بخش مونتاز، در جهت نو کردن ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کرد (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات و لوازم کسب‌وکار در بخش کشاورزی از ۱۱۵۰ میلیارد ریال در سال ۶۸ به ۱۶۷۷ در سال ۷۰ و در بخش صنعت از ۴۰۰۴ به ۶۸ به ۱۰۲۸۹ میلیارد ریال در سال ۷۰ رسید)؛ به طوری که با کمبود ارز هم مواجه نمی‌شد؟

۶- ادعای دولت این بود که اجرای سیاست تعدیل

منجر به افزایش بهره‌وری نیروی کار خواهد شد اما در عمل میزان بهره‌وری در سال‌های پایانی به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرد. بهتر نبود دولت به منظور افزایش بهره‌وری، اقدام به تخصیص بهینه منابع توسط سازوکارهای غیر از قیمت‌های نسبی و استفاده منطقی

و اقتصادی از منابع موجود (به طور به منجر به حفظ ماشین‌آلات و قرار گرفتن بنگاه‌ها در ناحیه اقتصادی و افزایش رقابت در اقتصاد کشور شود) می‌کرد؟

۷- سیاست تعدیل در چارچوب اجرای تدریجی جزئی-بدون اتکا بر یک برنامه اجرایی (در زمینه‌های مختلف پولی، مالی، ارزی و تأمین خدماتی منظم بوده به طوری که به نظر می‌رسد یکی از عمده‌ترین مشکلات اقتصادی کشور ظرف این سال‌ها عدم سازگاری با وجود تعارض بین سیاست‌های پولی و ارزی بوده است؛ به طوری که از یک طرف هم قیمت ارز در حواله افزایش بود و هم سیاست‌های پولی (به منظور تأمین نیاز دستگاه‌های اجرایی و واحدهای تولیدی و حل مشکل مالی بانک‌ها) به گونه‌ای اتخاذ می‌شد که در جهت افزایش هرچه بیشتر نقدینگی به عنوان مؤثرترین عوامل افزایش قیمت ارز عمل کرده است (متوسط رشد نقدینگی طی سال‌های ۶۸ تا ۷۲، ۱۵۲ درصد در سال بوده است). حال با وقوف به این نکات، بهتر نبود دولت با اتخاذ سیاست‌های مناسب و جهت پولی و مالی، هم از افزایش نرخ ارز جلوگیری می‌کرد و هم موجبات ثبات اقتصادی به عنوان یکی از ارکان سیاست تعدیل را فراهم می‌کرد؟

حصول موفقیت در برنامه اصلاح اقتصادی در گرو آن است که دربرگیرنده ۶ جزء فضای اثبات در سطح کلان، آزادسازی قیمت‌های داخلی، آزادسازی تجارت

خارجی و تبدیل‌پذیری ارزهای خارجی، اصلاح ساختار بنگاه‌ها و خصوصی‌سازی، ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی و ایجاد و توسعه چارچوب قانونی و نهادهای لازم برای کارکرد صحیح اقتصاد متکی بر سیستم قیمت‌ها (اقتصاد بازار) باشد. از میان این مجموعه، اصلاح ساختار بنگاه‌ها و خصوصی‌سازی، ایجاد نظام تأمین اجتماعی و ایجاد بستر حقوقی و نهادهای لازم، مشکل‌ترین و زمان‌برترین بخش‌های یک برنامه اصلاح ساختار را تشکیل می‌دهد.

۸- از طرف دیگر سیاست‌های تعدیل اقتصادی تقریباً همه ابزارهایی را که قبلاً در خدمت تحقق تأمین اجتماعی به کار گرفته می‌شد دگرگون کرد. بدون آنکه جایگزینی برای آن معرفی کند. بهتر نبود دولت با به‌کارگیری منابع ناشی از تبعات مثبت راه‌های سیاست

تعدیل، مقدار حمایت از دست‌رفته را از طریق افزایش حقوق و دستمزد در بخش اداری و تولیدی تحت پوشش دولت، افزایش بودجه دستگاه‌های مشمول تأمین اجتماعی و پرداخت یارانه به اقشار خاص، جبران می‌کرد؟

۹- در برنامه اول توسعه (۶۸ تا ۷۲)، تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری مورد تأکید قرار گرفت اما در عمل، عدم اعتماد به نقش و عملکرد بخش خصوصی و عملکرد حزبی و سلیقه‌ای سیاست‌گذاران اقتصادی باعث شد خصوصی‌سازی به انبوه‌سازی و خرید و فروش واحدهای مسکونی و تجارت خارجی از تولید کالا و خدمات توسط مؤسسات دولتی (که تحت نظر دایره محدودی از افراد نزدیک به دولت هدایت می‌شدند) تبدیل شود. بهتر نبود دولت با اجرای خصوصی‌سازی به عنوان مکمل سیاست‌های آزادسازی، به شکل صحیح باعث شکسته شدن انحصارات، افزایش رقابت و تفکیک فعالیت‌های نامتجانس می‌شد؟

۱۰- آنجا که پیش‌بینی‌های به‌عمل آمده و اعلام‌شده درباره نرخ ارز به دفعات در طول زمان به میزان قابل توجهی متفاوت از آنچه که در عمل تحقق پیدا کرد بیان شده بود، به نظر می‌رسد سیاست اعمال‌شده به لحاظ مقبولیت در مقطع زمانی اعمال‌شده دچار مشکل اساسی بود؛ به طوری که باعث اثرگذاری بر نرخ ارز و فاصله گرفتن آن از نرخ بنیادی شده بود. بهتر نبود ابتدا سیاست‌گذاری روی نرخ ارز بر مبنای نرخ بنیادی (همگام با تغییرات متغیرهای بنیادی؛ رشد تولیدو رشد نقدینگی و رشد بودجه دولت) استوار باشد نه بر مبنای تغییر انتظارات مردمی؟

***** **کارشناس اقتصادی منبع:بهران**

می‌شود این تبلیغ، دشمن دارد؛ اوقتی‌آمی فرماید تبلیغ می‌کنند رسالات الهی را، از خدا می‌ترسند، از غیرخدا نمی‌ترسند، پیدا است که غیرخدا در مقابل این مبلغان الهی، مبلغان رسالت‌الله، صفّارایی دارند؛ بحث بر سر دعواي است. یا در آن آیه شریفه «لَعَلَّ مَا نَزَّلَ الْكِتَابَ مِنْ رَبِّكَ وَ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» که می‌فرماید! خدا تو را حفظ می‌کند، نگران نباش، ندغدغه نداشته باش از دشمن، پیدا است که در مقابل تبلیغ پیغمبر، صف دشمنان است، جبهه دشمنان است. برادران عزیز، خواهران عزیز! معنای این چیست؟ معنایش این است که شما آن وقتی که تبلیغ می‌کنید، تبلیغ اساسی می‌کنید، تبلیغ اسلامی می‌کنید، در مقابل این تبلیغ شما یک جبهه دشمنی صفّارایی می‌کنند؛ این را باید بدانید. تبلیغ میدان جنگ است.»

هفت-مصداق تبلیغ

در هفتمین سطح از معنای تبلیغ، آن را در سطح مصداقی بی می‌گیریم. در این بیانات نقل خاطره‌ای گران‌بار از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غزوه خندق مسأله‌ای فساد عمل و صاحب‌نظر شد، تبلیغ، به طور طبیعی، مسوئله‌ها را با آن شرایط سختی که داشتند نگاه کنید؛ در سخت‌ترین شرایط در جنگ خندق که داشتند خندق می‌کنندش. یکجا مسلمان‌ها رسیدند به یک سنگ سختی که هر چه کردند نتوانستند این سنگ را جله‌جا کنند؛ به پیغمبر عرض کردند یا رسول‌الله اینجا یک سنگ خیلی سختی هست و نمی‌توانیم آن را حرکت بدهیم؛ حضرت خودشان شریف‌اف آوردند آنجا، کلنگ را گرفتند، یک ضربه محکمی با کلنگ زدند و برق جست از این ضربه مهم؛ پیغمبر فرمود که من در این برق، کاخ کسری را دیدم که شما خواهید گرفت. شما بینید! پیغمبر اکرم در چه شرایطی، در سخت‌ترین شرایط، می‌فرماید که من کاخ کسری را می‌بینم که شما می‌گیرید؛ من امیراترور روم را- در یک ضربه دیگر- می‌بینم که شما [شکست می‌دهید؛! یعنی] امید، اعتمادبنفس.»

بی‌نوش‌ت

۱- بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی/۱۰۶/۹۶۱

۲- دیدار جمعی از طلاب و روحانیون/۲۲/۸۸۹

منبع:Khamenei.ir

درنگ	
<div>۲ بال برای پرواز—۲</div> <div><ul style="list-style-type: none">فرهادملابینی</div>	
<div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div></div></div> <div>در یادداشت پیشین پیرامون اعتقاد و عمل صالح سخن گفتیم و به فراخور موقعیت مطالبی را عرضه داشتیم اما در این بخش سر آن داریم- تا پس از بیان ضرورت اعتقاد برای انجام اعمال شایسته به این موضوع بپردازیم که باید به چه چیز یا چیزهایی اعتقاد داشت و در واقع اسلام ما را به اعتقاد داشتن به چه چیزهایی دعوت می‌کند. آنچه دعوت نخستین تمام انبیای الهی است چیزی جز ایمان به خدای واحد نیست، همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ پیامبری را قبل از تو برنیتنجیختیم مگر اینکه به او دستور دادیم به مردم ابلاغ کند که خدای جز من نیست پس مرا عبادت کنید»^(۱) و جز این هم نمی‌تواند باشد، زیرا خداوند موجودی است که در او کمال و نقصان یا هیچ تغییر دیگر که می‌توان آن را تصور کرد راه ندارد. پس نمی‌توان از او قوانین و فرامین متناقض و ناهمگون را انتظار داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «و هرگز برای سنت خدا، تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا، دگرگونی‌ای نخواهی یافت»^(۲) از همین رو است که مولا علی(ع) اجابت دعوت انبیا را موجب شفاعت ایشان از مردم می‌داندت و می‌فرماید: «دعوت پیامبران خدا را اجابت کنید و در برابر آنها سر تسلیم فرود آورید و فرمان‌شان را بپذیرد، تا مشمول شفاعت آنان شوید»^(۳) اگر میان دعوت پیامبران و هدف ایشان تفاوتی بوده، ایشان نمی‌توانستند شفیع برای مردم نزد خداوند باشند، زیرا اگر چندین دعوت متفاوت وجود داشته باشد نمی‌توان تمام آنها را درست پنداشت وقتی آنها در شأنی مانند شفاعت مشترک هستند پس در غایت و راه نیز یکسانند و از منشائی واحد دستور دریافت می‌کنند. از همین رو است که اهل فن «پیان» را غلط مصطلح دانسته و «دین» را درست می‌دانند و قرآن کریم نیز بر این پندار صحه می‌گذارد، زیرا دین را حقیقتی الهی می‌داند و علت اختلاف میان پیروان پیامبران(ع) را نیز در همین جابجایی می‌فرماید: «کسانی که کتاب [اسمانی] را به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نیزداختند مگر پس از آنکه علم برای انسان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس ابداندا که خدا زودشمار است»^(۴) پس پیامبران مبلغ یک پیام، دعوت‌کننده به یک راه و بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده یک مسیر هستند. از همین رو وقتی یکی از ایشان از دنیا می‌رفت دیگری قیام می‌کرد: «هرگاه ایام یکی از آنها سپری می‌شد، دیگری برای اقامه دین خدا بپا می‌خاست»^(۵) از اینها که فراتر رومیم حتی ایشان در خلقت اولیه نیز از یک درخت هستند، همانگونه که امیرالمومنین(ع) درباره خلقت پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «او را از درختی که سایر انبیایش را از آن آفرید، جدا کرد (آفرید)»^(۶) البته نباید از این نکته نیز غفلت کرد که آنچه بیان شد همانگونه که گذشت درباره دین با تعریف الهی آن است اگر نه اگر خواهیم به صورت عمومی به دین نگاه کنیم و آن را مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و حقوق و… و فقه الهی و غیرالهی بدانیم، می‌توان مکاتب بشری را نیز دین نامید، همانگونه که فرعون روش مردم مصر را دین ایشان می‌خواند: «و فرعون گفت بگذارید موسی را یکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند»^(۷) پس با تعریف الهی از دین، دین هر آن چیزی است که خداوند آن را به صورت وحی بر بندگانش شایسته خود ارسال کرده است و مردم را به پیروی از آن امر فرموده است لذا انبیا به افق واحدی نگاه می‌کنند و مردم را به راهی واحد فرا می‌خوانند اما شاید عده‌ای در این موضوع مناقشه کنند که از کجا دانسته می‌شود این سخنان که توسط انبیا گفته شده است و البته یکسان نیز به نظر می‌آید، وحی الهی است و نه تجربیات شخصی ایشان از سیر و سلو‌ک‌های عارفانه؟! یعنی این سوال ایجاد می‌شود که آیا پیامبران واقعا پیامی آوردند یا به فهمی واحد از یک موضوع دست پیدا کرده‌اند؟ اجمالاً باید گفت میان تجربه دینی و وحی تفاوت‌هایی وجود دارد و می‌توان اثبات کرد آنچه پیامبران فرموده‌اند نه تجربه دینی، بلکه وحی الهی است. آن‌شاءالله در نوشتارهای بعدی به این تفاوت‌ها خواهیم پرداخت.</div>	
بی‌نوش‌ت:	
۱- انبیا، آیه ۲۵	
۲- فاطر، آیه ۴۳	
۳- غرالحکم، ۲۵۰۹	
۴- آل‌عمران، آیه ۱۹	
۵- نهج‌البلاغه، خطبه ۹۴	
۶- همان	
۷- غافر، آیه ۲۶	

سعید اشپوری: در ادبیات دینی ما، موضوع تبلیغ، موضوعی مهم و پر تکرار است. از نگاه رهبر انقلاب، «پروردگار عالم دستور تبلیغ را به پیغمبر خودش عنایت می‌کند و در آیات کریمه قرآن از قول پیغمبران، مکرر در مکر مسئله تبلیغ ذکر شده: لَیْسَ لَکُمْ رِسَالَتَ رَبِّیْ وَ اَنْصَحْ لَکُمْ»^(۱) علاوه بر اهمیت و جایگاه تبلیغ، توجه به لایه‌ها و سطوح معناشناختی تبلیغ، یکی دیگر از محورهای بیانات اخیر رهبر انقلاب است. ناگفته نپسند است وقتی درباره تبلیغ در این فضای فکری سخن می‌گوییم، به‌طور مشخص، منظورمان «تبلیغ اسلامی» است. مهم‌ترین ویژگی‌های معنایی «تبلیغ» در این بیانات بدین شرح است:

یک- مبنایگرویی قرآنی در تعریف

توجه به تبار و خاستگاه قرآنی واژگان و اصطلاحات و مبنای قرار دادن معنای قرآنی اصطلاحات در نظر به‌پردازی، از ویژگی‌های روشی رهبر انقلاب است؛ همچنان است این روش در بی‌جوبی از تعریف اصطلاحاتی مانند «جهاد اقتصادی»، «مقاومت»، «صبرت و صبر انقلابی»، «امان‌گرایی» و «نیت» که مانند آن: «تبلیغ، ریشه قرآنی دارد؛ کاری نیست که ما آن را اختراع کرده باشیم؛ یا از کسی در دنیا آن را یاد گرفته باشیم. خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: اَلَّذِیْنَ یَبْتَغُوْنَ رِسَالَاتِاللهِ وَیَخْشَوْنَهُ وَ لَا یَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّااللهَ وَ کَفٰی بالله حَسِیْبًا؛ و در سوره مبارکه مائده آمده‌امی‌فرماید: اَلَا یَهِیَا لِرَّسُوْلِ بَلٰغٌ مَا نَزَّلَ الْكِتٰبَ مِنْ رَبِّکَ.

دو- ویژگی‌ها وباسته‌های تبلیغ

گاه در توضیح و شرح معنای یک اصطلاح، می‌توانیم از ویژگی‌های توصیفی و مؤلفه‌های معنایی استفاده کنیم. از نظر رهبر انقلاب «صمیمیت»، «امانتداری»، «مسئولیت»، «میدبخشی»، «اعتمادآفرینی»، «صداقت» و «پنده‌گرایی» از مهم‌ترین ویژگی‌ها و بسته‌های تبلیغ است: «شرط این تبلیغ این است که صادقانه باشد، صمیمانه باشد، امانتدارانه باشد، مسؤوالانه باشد این معنای تبلیغ است… امید و اعتماد در تبلیغ باید وجود داشته باشد. برای یک ملت بدترین حادثه این است که اعتمادبنفسمش را از دست بدهد، امیدش به آینده را از دست بدهد.»

سه- معنای تقابلی و رویکرد سیاقی

توجه به تقابل‌های معنایی در بیان مفاهیم، روشی

درباره بیانات اخیر رهبر انقلاب

خوانشی متفاوت از معنای تبلیغ

قرآنی، عقلانی و دیرینه است؛ گزاره «تَعْرِفُ الْأَشْیَاءَ بِأَسْوَاحِهَا» بر همین نکته دلالت دارد. همچنین مقوله تبلیغ و معنای مقابل آن، در فضای ایستا و خلأ مطرح نمی‌شود، بلکه نظر به شرایط و واقعیات جامعه و وقت، شعار، سیاست، تدبیر، برنامه و از این قبیل نیست. همه این موارد در گفتمان انسجام و معنای گفتمانی می‌یابند. بر همین اساس، رهبر انقلاب، تبلیغ اسلامی را در تقابل با پروپاگاندای مطرح در فرهنگ و تمدن غربی طرح کرده‌اند: «[..] در حکومت‌های مادی- عمدتاً در غرب- هم تبلیغ هست؛ [ای اصطلاح] پروپاگاندا؛ که این‌ها با آن، به‌طور مبنایی و اصولی متفاوت است. پروپاگاندا برای کنترل کردن افکار عمومی مردم است، در جهت دست یافتن به قدرت، به تبلیغ، ریشه قرآنی دارد؛ کاری نیست که ما آن را اختراع کرده باشیم؛ یا از کسی در دنیا آن را یاد گرفته باشیم. خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: اَلَّذِیْنَ یَبْتَغُوْنَ رِسَالَاتِاللهِ وَیَخْشَوْنَهُ وَ لَا یَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّااللهَ وَ کَفٰی بالله حَسِیْبًا؛ و در سوره مبارکه مائده آمده‌امی‌فرماید: اَلَا یَهِیَا لِرَّسُوْلِ بَلٰغٌ مَا نَزَّلَ الْكِتٰبَ مِنْ رَبِّکَ.



خوب بلدند؛ پول درمی‌آورند، به قدرت می‌رسند با چه آکاری؟ با کنترل افکار عمومی مردم. [اما] تبلیغ اسلامی مسأله‌اش این نیست؛ تبلیغ اسلامی عبارت است از تفاهم با مردم؛ بحث کنترل نیست، بحث تفاهم است؛ ذهن‌ها را به سمت یک هدف عالی و والاّیی متوجه کردن و ذهن‌ها را به هم نزدیک کردن.»

چهار- تبلیغ به‌منابه گفتمان سازی

در این بیانات، معنای تبلیغ در سطح چهارم با مفهوم و معنای گفتمان‌سازی مرتبط می‌شود. از نظر رهبر انقلاب، «تبلیغ باید گفتمان‌ساز باشد»^(۲) سخن این است: رابطه میان تبلیغ و گفتمان‌سازی چیست؟ هرچند پاسخ به این پرسش، مجال مفصلی را می‌طلبد، اما به‌طور خلاصه باید رابطه اصلی میان این دو مفهوم را در همین بیانات اخیر، یافت: «تبلیغ اسلامی عبارت است از تفاهم با مردم؛ بحث کنترل نیست، بحث تفاهم است؛ ذهن‌ها را به سمت یک هدف عالی و والاّیی متوجه کردن و ذهن‌ها را به هم نزدیک کردن.» گفتمان در توجه به جنبه‌های «تبیینی» آنها بیان کنیم؛ بدین نحو